

بررسی نظام واره مسائل معرفتی جامعه‌شناسی ایران با تأکید بر آراء پوپر و هابرماس

جواد افشارکهن، دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینا*

پیمان پاک‌منش، کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

چکیده

این مقاله با استفاده از چهارچوب نظری آراء پوپر و هابرماس به تحلیل مسائل معرفتی جامعه‌شناسی ایران می‌پردازد و می‌کوشد قابلیت‌های آراء آنها را در کمک به حل مسائل معرفتی جامعه‌شناسی ایران بررسی نماید. این مقاله با تفکیک دو دسته مسائل علم به درون علمی و برون علمی و تفکیک مسائل درون علمی به دو دسته مسائل معرفتی و غیرمعرفتی، می‌کوشد قابلیت‌های آراء پوپر و هابرماس را در ارائه راه حل برای مسائل درون علمی معرفتی جامعه‌شناسی ایران بررسی نماید.

واژه‌های کلیدی: جامعه‌شناسی ایران، مسائل معرفتی، پوپر، هابرماس

مقدمه و طرح مسأله

پس از گذشت چند دهه از ورود جامعه‌شناسی به ایران، هنوز نزاع‌های متعددی بر سر امکان، ضرورت، کارآمدی و دیگر مسائل این علم و سایر علوم اجتماعی و به طور کلی علوم انسانی درمی‌گیرد. مسائل جامعه‌شناسی در ایران حاصل برهم‌کنش عوامل متعدد و عدیده‌ای هستند که برخی ناظر به جنبه‌های عملی و برخی ناظر به جنبه‌های معرفتی و نظری هستند. آنچه در این تحقیق بررسی می‌شود، به حوزه چالش‌ها و مسائل نظری و معرفتی مربوط می‌شود. مسائل و چالش‌های نظری را از مناظر متعددی می‌توان بررسی کرد، مانند: جامعه‌شناسی علم، فلسفه علم و ... از آنجا که بسیاری از مسائل و چالش‌های نظری از سنخ مسائل فلسفی یا مبتنی بر مفروضات عدیده فلسفی‌اند، در این رساله کوشش می‌شود از منظر فلسفه علم به این مسائل نگریسته شود، بنابراین، از نظریات دو صاحب نظر برجسته در این حوزه؛ یعنی کارل ریموند پوپر و یورگن هابرماس استفاده می‌شود. پوپر یکی از نمایندگان برجسته سنت فلسفه تحلیلی و هابرماس یکی از مهمترین نمایندگان سنت فلسفه قاره‌ای است که البته از دستاوردهای فلسفه تحلیلی نیز سود می‌جوید. هابرماس و پوپر تقریباً به یک دوره زمانی تعلق دارند و در مباحث نظری این علوم مباحث مهمی را ارائه نموده‌اند و با یکدیگر نیز طرف بحث و جدل فکری بوده‌اند (هولاب، ۱۳۷۸). در مورد پیشینه تحقیق موردی یافت نشد.

اهدافی که این پژوهش دنبال می‌کند، عبارتند از:

۱. مشخص نمودن مسائل معرفتی جامعه‌شناسی ایران؛
۲. بررسی دستاوردهای پوپر و هابرماس برای جامعه‌شناسی؛
۳. کوشش در جهت کاربست ایده‌های پوپر و هابرماس

در مورد مسائل معرفتی جامعه‌شناسی ایران.

در این جا کوشش می‌شود با نظر به کارهای انجام شده، تقسیم‌بندی جامع‌تر و منظم‌تری از مسائل جامعه‌شناسی در ایران ارائه شود و جایگاه مسائل معرفتی که محور این کار است، در یک نقشه کلی‌تر مشخص شود. فایده این دسته‌بندی تعیین موقعیت و جغرافیای نظری بحث این مقاله است.

دسته‌بندی مسائل علم

به یک اعتبار می‌توان مسائل علم را به دو حوزه تقسیم نمود: ۱- مسائل برون علمی و ۲- مسائل درون علمی. مسائل برون علمی: این مسائل را می‌توان انتولوژیک (هستی‌شناختی) قلمداد نمود، ولی در اینجا مطمح نظر نیستند.

عوامل درون علمی: این مسائل را می‌توان به دو دسته معرفتی و غیرمعرفتی تقسیم نمود:

عوامل درون علمی غیر معرفتی: مانند مسائل سازمانی که در اینجا مطمح نظر نیستند.

عوامل درون علمی معرفتی: این مسائل را هم می‌توان در دو سطح در نظر گرفت:

مسائل عام یا جهانی: این مسائل به جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی به طور کلی در سطح کلان جهانی مربوطند، شامل:

ارتباط با دیگر حوزه‌های معرفتی: در اینجا مطمح نظر نیست.

مسائل و چالش‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی

- علم بودن جامعه‌شناسی: آیا جامعه‌شناسی علم است؟ (راین، ۱۳۸۲)

- امکان شناخت جوامع دیگر و نسبیت فرهنگی: آیا باید همان کس یا از همان کسان باشی تا آن کس یا آن

مسائل معرفتی جامعه‌شناسی ایران

این مسائل را می‌توان چنین دسته‌بندی و فهرست نمود:
ارتباط با دیگر حوزه‌های معرفتی: در اینجا مطمح نظر نیست.

مسائل و چالش‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی

علاوه بر مسائل عام جهانی به موارد خاص زیر می‌توان اشاره نمود:

بحران در بنیادهای عقلانیت: اندیشمندان معاصر بسیاری به ضعف در سنت‌های عقلانی و زیست بوم‌های عقلانی در ایران که محصول عوامل متعدد تاریخی-اجتماعی-فرهنگی مختلف است، هشدار داده‌اند (سروش، ۱۳۷۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۹). طباطبایی می‌گوید: «علوم اجتماعی جدید... به دنبال تحول در مبانی معرفتی در فلسفه جدید تأسیس شد و از این حیث، بحث معرفت‌شناسی در علوم اجتماعی دارای اهمیت بسیاری است. عمده‌ترین علت عدم پیشرفت علوم اجتماعی در کشورهای نظیر ایران را نیز باید در بی‌توجهی یا بهتر بگوییم در امتناع توجه به همین مبانی جستجو کرد» (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۲۱۲). اهمیت این نکته وقتی آشکارتر می‌شود که در کنار سخن هابرماس قرار گیرد که: تصادف نیست که هر جامعه-شناسی هرگاه می‌خواهد به یک نظریه عام درباره جامعه دست یابد، ناگزیر است با مشکل عقلانیت در هر سه سطح مواجه شود (فرانظری، روش‌شناسی، حوزه تجربی)، (هابرماس، ۱۳۸۴: ۱۷).

غلبه رویکرد شبه پوزیتیویستی و کمی‌گرایی بر تحقیقات: طبق مطالعه‌ای که کچویان و کریمی بر مقالات نامه علوم اجتماعی، رساله‌های کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی و طرح‌های انجام شده در مؤسسه تحقیقات

کسان را بشناسی؟ (هولیس، ۱۳۸۳؛ تریگ، ۱۳۸۴؛ لیتل، ۱۳۸۱ و روبنشتاین، ۱۳۸۶).

- عقلانیت: آیا باید فرضمان این باشد که دیگران موجوداتی عقلانی‌اند؟ (تریگ، ۱۳۸۴؛ بنتون و کرایب، ۱۳۸۴ و فی، ۱۳۸۴).

- عینیت: آیا می‌توانیم درکی عینی از دیگران داشته باشیم؟ (تریگ، ۱۳۸۴ و فی، ۱۳۸۴).

- واقعیت - ارزش: آیا باید‌ها/ ارزش‌ها را می‌توان از امور واقع/ هست‌ها استنتاج نمود؟ و در حوزه جامعه‌شناسی: آیا جامعه‌شناس می‌تواند از آن حیث که جامعه‌شناس است، داورهای ارزشی و احکام ارزشی صادر نماید؟ (رووت، ۱۳۸۹ و تریگ، ۱۳۸۴).

- مسأله تحویل (تقلیل): آیا جامعه‌شناسی را می‌توان به روان‌شناسی فرو کاست؟ (لیتل، ۱۳۸۱)

- فردگرایی یا جمع‌گرایی روش‌شناختی: آیا کل‌ها یا جمع‌ها می‌توانند کنشگر باشند؟ یا کنش‌ها فقط از فرد انسانی صادر می‌شود و باید کنش‌های جمعی ظاهری را به افراد فرو کاست؟ (لیتل، ۱۳۸۱)

- تبیین، فهم، تفسیر، رهایی: آیا جامعه‌شناسی، باید به تبیین برسد یا فهم و تفسیر یا ترکیبی از آنها یا رهایی انسان‌ها؟

- رئالیسم یا آنتی رئالیسم: بنای فلسفی علوم اجتماعی چه باید باشد: دیدگاهی رئالیستی یا آنتی رئالیستی؟

- پیش‌بینی: آیا جامعه‌شناسی می‌تواند پیش‌بینی کند؟ (راین، ۱۳۸۲)

- روش علم: آیا علوم مختلف روش واحدی دارند یا روش‌های مختلف دارند؟ جامعه‌شناسی می‌تواند یا اگر می‌تواند، باید از روش علوم طبیعی پیروی نماید؟

ارتباط با این کار نگارش یافته‌اند، معرفی شوند.

کارل ریموند پوپر (۱۹۰۲-۱۹۹۴)

پوپر در حوزه‌های متعددی نظریه‌پردازی نموده است که از آنها می‌توان به فلسفه علم، فلسفه سیاست و نظریه اجتماعی اشاره نمود.

از میان آراء تقسیم‌بندی فوق آنچه در ارتباط مستقیم با این کار است، از قسمت الف ۱ علم‌شناسی و از الف ۲ امر واقع و ارزش و از قسمت الف ۳ نظریه سه جهان و رئالیسم و جایگاه متافیزیک و کل قسمت ب با این کار ارتباط دارند که مبسوط‌تر بحث می‌شوند:

فلسفه پوپر: فلسفه کلی پوپر صورت بسط یافته فلسفه علم اوست. وی معتقد است همه مردان و زنان فیلسوف‌اند، برخی بیشتر. همه مردم فیلسوف‌اند (ولو ناآگاه) چون واجد پیشداوری‌های فلسفی‌اند که بسیاری را ناآگاهانه پذیرفته‌اند. لزوم نقادی آنها دفاع از فلسفه حرفه‌ای است (پوپر، ۱۳۸۲: ۲۱۸-۲۲۸).

فلسفه علم پوپر: نظریه علم پوپر در تقابل با نظریه علم رایج زمان او؛ یعنی پوزیتیویسم شکل گرفت که مدل آن چنین بود: مشاهده ← تعمیم استقرایی ← فرضیه ← آزمون ← در صورت اثبات ← قانون علمی مسجل (مگی، ۱۳۵۹: ۶)

نزد پوپر، علم از مسائل آغاز می‌شود، سپس می‌کوشیم برای مسائل راه حل ارائه دهیم (حدس‌های جسورانه) و سپس درصدد برانداختن یا ابطال نظریات برمی‌آییم و اگر موفق نشویم، آنها را به صورت حدسی موقت می‌پذیریم (نه قانون).

اجتماعی دانشگاه تهران تا سال ۱۳۸۲ انجام داده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که در ایران جامعه‌شناسی مساوی با کار پوزیتیویستی و حتی پیمایشی تلقی شده است و در واقع نه پوزیتیویسم که شبه پوزیتیویسم بر جامعه‌شناسی ایران حاکم بوده است (کجویان- کریمی، ۱۳۸۵: ۲۹-۳۰). کریمی و افروغ نیز در تحقیقات بر غلبه رویکرد پوزیتیویستی صحنه می‌نهند (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۶۲؛ افروغ، ۱۳۸۶: ۶۹).

فقدان چارچوب نظری مشخص در بسیاری تحقیقات: کریمی به نقل از ادیسی بیان می‌دارد که ۴۵٪ مقالات در مجلات معتبر فاقد چارچوب نظری بودند (کریمی، ۱۳۸۹: ص ۱۶۲).

ضعف نظریه‌پردازی: یکی از مسائل طرح شده در مورد جامعه‌شناسی ایران مسأله فقر نظریه‌پردازی و جایگاه نظریه‌پردازی در جامعه‌شناسی ایران بوده است. یک ایده این است که در جامعه‌شناسی ایران نظریه‌پردازی وجود دارد، اما ساز و کارهای معرفی و شناخت و عزم شناخت نظریات دیگران وجود ندارد (تنهایی، ۱۳۸۷: ۱۳۸۹ج)، اما در مقابل عده دیگری معتقدند، در جامعه‌شناسی ایران دچار فقر نظریه‌پردازی هستیم.

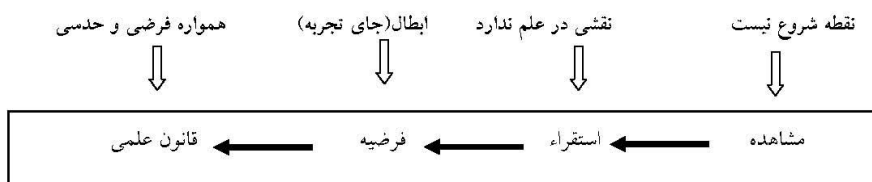
امکان یا امتناع علم بومی: این مسأله، بسیار چالش برانگیز بوده و هست و ادبیات گسترده‌ای هم در اطراف به وجود آمده است و صرفاً مسأله‌ای نظری نیست و عناصر هویتی هم در آن مدخلیت دارد؛ حتی ارمکی معتقد است بیشتر امری است سیاسی تا اندیشه‌ای (ارمکی، ۱۳۸۹، الف: ۳۳).

چارچوب نظری تحقیق

در اینجا کوشش می‌شود تا آراء پوپر و هابرماس که در

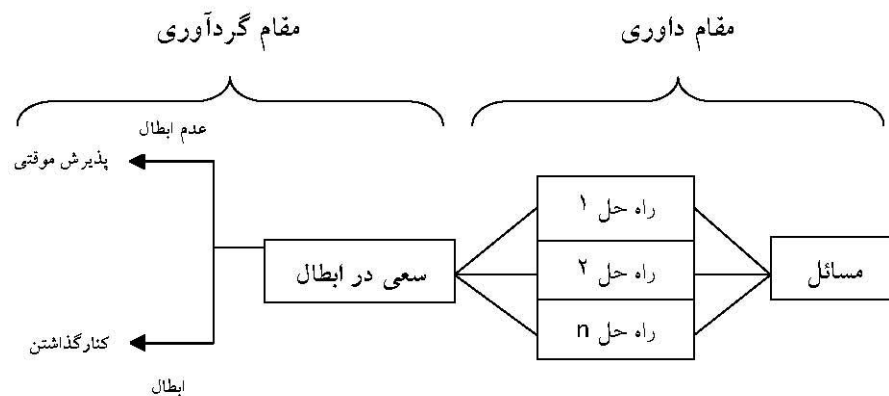


نمودار ۱- حوزه‌های نظریه پردازشی پوپر



(منبع: مولفان)

نمودار ۲- مدل علم پوزیتیویستی و نقدهای پوپر بر آن



(منبع: مولفان)

نمودار ۳- مدل علم پوپر

در مجموع، برای مقایسه موارد افتراق پوپر با پوزیتیویست‌های حلقه وین جدول زیر مناسب به نظر می‌رسد:

جدول ۱- مقایسه حلقه وین و پوپر

موضوع	حلقه وین	پوپر
برای فهم علوم چه چیز را باید مطالعه کنیم؟	ساختار علم	رشد علم
نقطه شروع در تحقیق ما چیست؟	واقعیات و مشاهدات	مسائل
واحدهای مفهومی پایه کدامند؟	عبارات پروتکل	فرضیات موقت
چگونه به تئوری‌های علمی می‌رسیم؟	ساده کردن موضوعات- استقراء	فرایند حدس و ابطال- حدس‌های جسورانه و نقادی بی‌امان
پایه‌های دانش کدامند؟ آیا آنجا دانش قطعی و مسلم وجود دارد؟	پایه سخت دانش حقایق، پایه حاصل از مشاهدات و بیان شده در جملات پروتکل‌اند.	پایه سختی برای دانش وجود ندارد. همه دانش حدسی است، مانند تیرک‌های فرو رفته در بانلاق که تاحدی که برای تحمل بار کنونی دانش ما کفایت می‌کنند، پایین برده می‌شوند.
چگونه بین دانش علمی و غیر علمی تمایز می‌نهم؟	به وسیله اصل تحقیق‌پذیری معنا که بین دانش علمی و غیر علمی خط می‌کشد.	اصل تمییز، بین تئوری‌های ابطال‌پذیر علمی و ابطال ناپذیر غیرعلمی خط‌کشی می‌کند.

به نقل از (فریمن و اسکولیموسکی، ۱۹۸۷: ۴۸۷)

اگر فرض کنیم که قضایای علمی قطعی و یقینی هم پیدا شوند، باز هم این قطعیت ذره‌ای از ابطال‌پذیری (تجربه‌پذیری) شان نمی‌کاهد (سروش، ۱۳۸۸: ۴۷۵). آنچه علم را از غیر علم (متافیزیک) و شبه علم

ابطال‌پذیری^۱: هر عالمی باید بتواند معین کند که در صورت وقوع کدام واقعه دست از سخن خود خواهد کشید. ابطال‌پذیری معنایی جز تجربه‌پذیری ندارد؛ حتی

^۱ Falsifiability

اما پاسخ به سؤال درست این است: با نقد نظریه‌ها یا فرضیه‌های دیگران و خودمان. سنت، مشاهده، استدلال، مکاشفه و تخیل همه مطلوبند، اما هیچ‌یک حجیت ندارند. شناخت از آغاز تا پایان انسانی است. اگر شناخت فطری (مادرزادی) را کنار بگذاریم، سنت چه از لحاظ کمی و چه کیفی مهمترین سرچشمه دانایی است. شناخت بدون سنت ناممکن است اما، هم سنت و هم شناخت‌های فطری ما مستلزم آزمون انتقادی‌اند (پوپر، ۱۳۸۰: ۱۰-۸۳).

انواع معرفت‌شناسی: او دو نوع معرفت‌شناسی را تفکیک می‌کند: الف: خوش‌بینانه: امکان شناخت عالم برای ما (یا لاقلاً عده‌ای از ما) وجود دارد؛ ب: بدبینانه: ما هرگز قادر به شناخت عالم نیستیم. پوپر به «خوش‌بینی نقادانه» معتقد است که این نکته را درک می‌کند که خطا کردن امری انسانی است و تعصب و کوتاه‌فکری معمولاً کوششی است برای خاموش کردن ندای شک‌های خود آدمی (پوپر، ۱۳۸۴: ۳۵۴-۳۷۶).

معرفت‌شناسی تکاملی: اگر شناخت از مسائل آغاز می‌شود و مسائل از نظریه‌های پیشین زاده می‌شوند و این سیر را تا به آخر به عقب ببریم، در نهایت به شناخت‌های فطری یا مادرزادی می‌رسیم. انسان با نوعی انتظارات یا گرایش‌های مادرزادی متولد می‌شود که او را با جهان خارج به واکنش و می‌دارد و البته، ممکن است این انتظارات برآورده نشوند.

صدق: پوپر به نظریه مطابقت صدق که قدیمیترین تئوری صدق است، به خصوص با دفاع جدید تارسکی قائل است. پوپر مفهوم «مضمون صدقی»^۲ و «تقرب به حقیقت» را نیز ابداع نمود.

نسبی‌گرایی: وی نسبی‌گرایی را یک مد می‌داند و نسبی‌گرایی عقلی و اخلاقی را بزرگترین بیماری فلسفی عصر ما می‌داند و درمان آن را: یک وعده نظریه صدق

(مارکسیسم، روانکاوی) جدا می‌کند و نیز روش علم محسوب می‌شود ابطال‌پذیری است. (پاسخ به دو مسأله تحدید و استقراء). ابطال‌پذیری امری ذو مراتب است. با افزایش درجه ابطال‌پذیری درجات کلیت و دقت آن نیز افزایش می‌یابد (پوپر، ۱۳۸۱: ب)

معرفت‌شناسی پوپر

معرفت: نه «باور صادق موجه»^۱ نه «باور موجه قابل اعتماد» و نه «باور موجه تحقیق‌پذیر» که حدس‌ها و فرض‌هایی است که از جانب کنشگرانی که واجد توانایی‌های ادراکی هستند، برای فهم و شناخت واقعیت «در هر عرصه» فرا فکنده می‌شود (پایا، ۱۳۸۶: ۱۳).

یادگیری: صرفاً از طریق کوشش و خطا صورت می‌گیرد، نه تداعی و نه شرطی شدن «پوپر و دیگران، ۱۳۷۹: ص ۹۴». البته، منتقدان گفته‌اند نقد او به شرطی شدن به شرطی‌سازی کلاسیک واتسونی وارد است، نه شرطی‌سازی کنشگر اسکینر (دونوهو، ۱۳۷۴: ۶۳). جمله کلیدی تقریباً همه آثار پوپر این است: «می‌توانیم از خطاهایمان بیاموزیم».

آگاهی: او اولین و تنها فردی است که خاطر نشان کرد مسأله تأثیر ذهن بر بدن به مسأله عامتری مربوط است، یعنی نحوه تأثیر ایده‌ها (جهان ۳) بر بدن (جیمز، ۱۳۷۹: ۳۴-۳۵). بلکومور پوپر و شاگردش اکلز را تقریباً تنها نمونه مدرن دو باوری (جدایی ذهن و جسم) می‌داند که از ذهن غیر مادی و خودآگاه سخن گفتند، که از مغز مادی آگاه مجزاست و می‌تواند از طریق کنش‌های متقابل بر مغز تأثیر بگذارد (بلکومور، ۱۳۸۸: ۵۰۴).

منابع معرفت: پرسش از «سرچشمه‌نهایی شناخت چیست؟» پرسشی نادرست است. درست این است پرسیم: «چگونه می‌توانیم اشتباه را کشف و رفع کنیم؟».

² Truth content

¹ Justified true belief

تعاریف معرفت علمی دست نمی‌خورد، فقط زبان آن کند می‌شود، چون برچسب‌های اختصاری را حذف کرده‌ایم. (پوپر، ۱۳۷۷: ۶۶۰-۶۶۵). معرفت‌شناسی پوپر و اهمیت آن برای جامعه‌شناسی را می‌توان در قالب جدول زیر خلاصه نمود:

تارسکی + کمی تقرب به صدق پوپر + احتمالاً کمی شناخت‌شناسی غیر تعبدی پوپر می‌داند (پوپر، ۱۳۷۷: ۱۲۷۳-۱۲۷۴).

اصالت ماهیت و اصالت تسمیه روش‌شناختی: اصالت تسمیه در مقابل اصالت ماهیت است؛ یعنی جمله «توله بچه سگ است» پاسخی است برای سؤال «بچه سگ را چه بنامیم؟» نه «توله چیست؟». حتی با حذف تمام

جدول ۲ - نظریه‌پردازی پوپر در حوزه معرفت‌شناسی

کاربرد در جامعه‌شناسی	توضیح	آراء پوپر	حوزه نظریه‌پردازی
معرفت عینی به تعاملات بین کنشگران عرصه جامعه‌شناسی وابسته است. لذا اگر جامعه‌شناسی به دنبال عینیت است، باید آن را در گسترش این تعاملات جستجو کند.	حدس‌ها و فرض‌هایی است که از جانب کنشگرانی که واجد توانایی‌های ادراکی هستند، برای فهم و شناخت واقعیت «در هر عرصه» فرا فکنده می‌شود.	معرفت	
مفهوم‌پردازی جامعه‌پذیری و درک آن، نقد مکتب رفتارگرایی	صرفاً از طریق کوشش و خطا، نه تداعی و نه شرطی شدن	یادگیری	
مسأله تکوین خود	تأثیر ذهن بر بدن به مسأله عامتر تأثیر ایده‌ها (جهان ۳) بر بدن مربوط است.	آگاهی	
نقدی بر اندیشه فوکو و مقوله تبارشناسی	سنت، مشاهده، استدلال، مکاشفه و تخیل همه مطلوبند، اما هیچ‌یک حجیت ندارند	منابع معرفت	
ارتباط توسعه اجتماعی و معرفت‌شناسی	خوش‌بینانه، بدبینانه، خوش‌بینی نقادانه	انواع معرفت‌شناسی	معرفت‌شناسی
اهمیت زبان برای نظریه اجتماعی انسان‌ها می‌تواند با کمک زبان فرضیه بسازند.	انسان با نوعی انتظارات یا گرایش‌های مادرزادی متولد می‌شود.	معرفت‌شناسی تکاملی	
هر نظریه جامعه‌شناختی که مدعی خبر دادن از عالم واقع باشد، درکی از صدق را مفروض گرفته است.	مطابقت با واقع	صدق	
نقد نظریات پست مدرن در حیطه جامعه‌شناسی	بزرگترین بیماری فلسفی عصر ما	نسبی‌گرایی	
نفوذ اصالت ماهیت روش‌شناختی در علوم اجتماعی یکی از دلایل واپس‌ماندگی آنهاست	حتی با حذف تمام تعاریف معرفت علمی دست نمی‌خورد، فقط زبان آن کند می‌شود.	اصالت ماهیت و اصالت تسمیه روش‌شناختی	

(منبع: مولفان)

هستی‌شناسی پوپر

متافیزیک : واینگارتنر معتقد است: پوپر در حوزه متافیزیک نکات کاملاً جدیدی ارائه کرده است و این به هیچ وجه آسان نیست. کمتر کسی پیدا می‌شود که به این مسائل جاودانی فلسفه دیدگاه‌های جدیدی اضافه کند (پوپر و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۰۴). «نظریه‌های متافیزیکی می‌توانند نسبت به نقد و استدلال حساس باشند، چرا که ممکن است کوشش‌هایی باشند برای حل مسائل؛ مسائلی که احتمالاً نسبت به راه‌حل‌های خوب و کمتر خوب حساس‌اند» (پوپر، ۱۳۸۴: ۲۹۱-۲۹۰). پوپر می‌گوید: داروین‌یسم یک تئوری علمی آزمون‌پذیر نیست، اما یک «برنامه پژوهشی متافیزیکی» و یک چارچوب ممکن برای تئوری‌های علمی آزمون‌پذیر است» (پوپر، ۲۰۰۲: ۳۰۲-۳۰۳).

علیت غیر هیومی: پوپر می‌گوید: پیشنهاد کرده‌ام که واقعیت میل‌ها (همچون پتانسیل‌ها یا میدان‌ها) و به خصوص واقعیت گرایش‌ها را مورد حدس و تصور قرار دهیم (پوپر، ۱۳۸۱ الف: ۲۹۰-۲۹۱).

جهان‌های سه‌گانه: ۱: جهان فیزیکی؛ ۲: جهان روان‌شناختی؛ ۳: جهان فراورده‌های ذهن بشری. هر سه جهان واقعیت دارند و قابل فروکاستن به هم نیستند و استقلال نسبی دارند. اشیای خود مختار جهان سوم می‌توانند تأثیر علیتی نیرومندی روی فرایندهای جهان دوم داشته باشند و حتی بر جهان اول تأثیر بگذارند (پوپر، ۱۳۷۵: ۱۲۴-۱۳۰).

رنالیسم: پوپر می‌گوید: «من در همه عمر رنالیست (قائل به وجود جهان خارج) بوده‌ام» (پوپر، ۱۳۸۴: ۸۳). جان ورال مکتب پوپر را رنالیسم تخمینی^۱ نام داده است؛ یعنی واقع‌گراست و رسیدن به واقعیت را در گرو تخمین و ابطال‌پذیر می‌داند (سروش، ۱۳۸۸: ۵۰۱) البته، پوپر در

حوزه علم هم به رنالیسم علمی باور دارد. رنالیسم علمی یعنی قول به واقع نما بودن (مشروط) علم تجربی با نظریه کلی رنالیسم متفاوت است (پایا، ۱۳۷۹: ۱۱۴-۱۲۰). هستی‌شناسی پوپر و اهمیت آن برای جامعه‌شناسی را می‌توان در قالب جدول ۳ خلاصه نمود.

فلسفه اخلاق: گتلی به نقل از آریتاچ می‌گوید: «فلسفه پوپر یک کریستال شفاف می‌شود، وقتی ما آن را با عینکی اخلاقی بنگریم» (گتلی، ۲۰۰۲: ۴۲۴). در اینجا صرفاً به مساله امر واقع و ارزش که در فلسفه علوم اجتماعی حائز اهمیت است پرداخته می‌شود.

امر واقع و ارزش: پوپر قائل به ثنویت انتقادی^۲ است که بیان می‌دارد مسؤولیت و تصمیم با ما وارد جهان طبیعت می‌شود و از امور واقع استنتاج نمی‌شود. این ثنویت را می‌توان دوگانگی امور واقع و تصمیم‌ها خواند (پوپر، ۱۳۷۷: ۱۰۱-۱۰۹).

فلسفه علوم اجتماعی پوپر

نقد اصالت تاریخ^۳ (فقر اصالت تاریخ): اصالت تاریخ، «آن طرز تلقی از علوم اجتماعی است که در آن پیشگویی تاریخی هدف اصلی به شمار می‌رود و فرض بر این است که با اکتشاف «آهنگ‌ها»، «الگوها» یا «قوانین» یا «جریان‌هایی» که زمینه تحول و تکامل تاریخ است، چنین پیشگویی امکان‌پذیر است» پوپر این تلقی را مسؤول وضع ناپسند علوم نظری اجتماعی (جز اقتصاد) می‌داند. برهان پوپر برضد اصالت تاریخ: تاریخ بشری به شدت از معرفت بشری که قابل پیشگویی با روش‌های علمی و استدلالی نیست، تأثیر می‌پذیرد، لذا نمی‌توانیم جریان آینده تاریخ بشری را پیشگویی کنیم و نمی‌توانیم یک تاریخ نظری (متناظر فیزیک نظری) داشته باشیم (پوپر، ۱۳۵۸: ۱۰-۱۱).

² Critical dualism

³ Poverty of historicism

¹ Conjectural realism

جدول ۳- نظریه پردازی پوپدر حوزه هستی‌شناسی

کاربرد در جامعه‌شناسی	توضیح	آراء پوپر	حوزه نظریه پردازی
در تدوین علم بومی	امکان نقادی در متافیزیک، برنامه پژوهشی متافیزیکی، الهام	متافیزیک	هستی‌شناسی
بازنگری مفهوم علیت	بخش علم جهان‌گرایی‌ها	علیت غیر هیومی	
مساله تکوین خود، جامعه‌شناسی زمانی علم است که وارد جهان سوم ۳ شود	جهان‌فیزیکی، جهان‌روان‌شناختی، جهان‌فراورده‌های ذهن	جهان‌های سه گانه	
مبنای علم اجتماعی	رنالیسم تخمینی، یعنی واقع‌گراست و رسیدن به واقعیت را در گرو تخمین و ابطال‌پذیر می‌داند.	رنالیسم	
تصمیم‌ها و مواضع اخلاقی نیز قابل بحث‌اند	مسئولیت و تصمیم با ما وارد جهان طبیعت می‌شود و از امور واقع‌استنتاج نمی‌شود. این ثنویت را می‌توان دوگانگی امور واقع و تصمیم‌ها خواند (ثنویت انتقادی).	امر واقع و آرزش	

(منبع: مولفان)

نقشی، کشف و کنجکاوی برانگیز است؛ یعنی سبب می‌شوند که توجه ما به برخی پدیده‌ها جلب شود و فرضیه‌هایی از این رهگذر به ذهنمان برسد. بنابراین، افکار راهنما در این معنا نه درست‌اند، نه نادرست، فقط کم و بیش مفید و بارآورند (مثل نبرد طبقات، تقابل جماعت و جامعه تونیس و...) (بودن، ۱۳۸۳: ۲۵۳).

پیش‌بینی در جامعه‌شناسی: باید بین پیشگویی علمی و غیب‌گویی بدون شرط تاریخی تمایز نهاد. پیشگویی در علم مشروط است. پیشگویی‌های مشروط علمی همراه با گزاره‌های تاریخی که بیان‌کننده شرایط مورد نظر است صورت می‌گیرد. اگر پزشکی تب مخملک را تشخیص دهد، آن‌گاه می‌تواند به یاری پیشگویی‌های دانش مشروط خود، به پیشگویی بدون شرط بروز دانه‌های سرخ بر تن بیمارش بپردازد (پوپر، ۱۳۷۵: ۴۲۲).

قوانین علوم اجتماعی: وظیفه ترسیم واکنش‌های اجتماعی ناخواسته اعمال بشری برخاسته از خواست و

تقدم جامعه‌شناسی بر روان‌شناسی: جامعه‌شناسی مستقل از روان‌شناسی است؛ چرا که: اولاً، روان‌شناسی قائم به ایده‌های اجتماعی است و ثانیاً، کار جامعه‌شناسی تبیین پیامدهای ناخواسته و اغلب ناخوشایند افعال انسانی است (پوپر، ۱۳۸۴: ۱۱۷). پوپر به تفوق مردم‌شناسی بر جامعه‌شناسی نیز می‌پردازد. مردم‌شناس برخلاف آنچه می‌پندارد و می‌نماید، ناظری مریخی و مستقل از نقش اجتماعی خود و عاری از احساس نیست و ثانیاً دلیلی نداریم بر اثبات اینکه یک مریخی ما را عینی‌تر از خودمان می‌نگرد (همان: ۱۶۵-۱۶۷).

وظیفه علوم اجتماعی: وظیفه علوم اجتماعی تحلیل بازتاب‌های اجتماعی نامقصود اعمال بشری است (که اهمیت آنها در اصالت روان‌شناسی و تئوری توطئه مورد غفلت است) (پوپر، ۱۳۷۷: ۸۷۸).

مفاهیم راهنما در علوم اجتماعی: مفاهیمی مانند طبقات در حکم افکار راهنما هستند و نقششان اساساً

نکته مهم این‌که معنای برخی افعال و کنش‌ها برای کنشگر نیز بخشی از شرایط به‌شمار می‌آید (بعد هرمنوتیکی)، اما تحلیلگر در این حد نمی‌ماند و احتمال سوء فهم کنشگران از شرایط آنها را در نظر می‌گیرد (پایا، ۱۳۸۳، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶). هدرستروم و سوئدبرگ می‌گویند: «شایسته است که منطق موقعیتی در جامعه‌شناسی معاصر شناخته شود و به درستی تجدیدنظر و تعریف شود... منطق موقعیتی یک جزء ضروری هر علم اجتماعی تبیینی است. در مرکز بسیاری از تحلیل‌ها یک کنشگر وجود دارد که موقعیتش را به حساب می‌آورد و می‌کوشد علقش را بفهمد و دریابد (هدستروم و سوئدبرگ، ۱۹۹۸: ۳۵۸-۳۵۹).

نقد پوپر به جامعه‌شناسی معرفت. پوپر دو نقد بر جامعه‌شناسی معرفت دارد: ۱- خود آن را هم در بر می‌گیرد و ۲- از موضوع خود ناتوان است؛ یعنی دیدن جامعه‌شناسی معرفت (پوپر، ۱۳۷۷: ۱۰۵۰-۱۰۵۲).

پوپر و مکتب فرانکفورت: پوپر در واکنش به کتاب «مناقشه پوزیتیویسم در جامعه‌شناسی آلمان» می‌گوید: مکتب فرانکفورت را هیچ‌گاه جز احیاناً از یک دیدگاه سیاسی حائز اهمیت به‌شمار نیاورده‌ام. هر چند امروز (۱۹۶۹) تردیدی به خود راه نمی‌دهم که این تأثیر را با عباراتی، نظیر «غیرعقلانی» و «بصیرت‌کش» بیان کنم. بزرگنمایی زشتی و پستی عالم جنایت است «از نظر من آثار مکتب فرانکفورت تریاک روشنفکران است» (پوپر، ۱۳۸۴: ۱۵۶-۱۵۸).

اراده، علوم اجتماعی را به علوم طبیعی بسیار نزدیک می‌کند. هر دو ما را به صورت‌بندی قواعد علمی و فنی رهبری می‌کنند که چه کار نمی‌توانیم بکنیم؛ مثلاً: «شما نمی‌توانید بدون افزایش قدرت تولید، درآمد واقعی طبقه مولد را بالا ببرید»؛ «نمی‌توانید درآمدهای واقعی را برابر کنید و در عین حال قدرت تولید را افزایش دهید». لذا با نفی غیب‌گویی لازم نیست از عقل مأیوس شد. این بصیرت بیشتری در باب نقش علم در زندگی اجتماعی به ما می‌دهد. نقش علمی متواضع و مدد رسان به ما برای آن‌که حتی دورترین پیامدهای اعمال ممکن را بفهمیم و بتوانیم عاقلانه‌تر اعمال خود را انتخاب کنیم (همان: ۴۲۶-۴۲۷).

روش علوم اجتماعی (جامعه‌شناسی): پوپر می‌گوید: روش‌های علوم طبیعی و علوم اجتماعی اساساً یکی است. اساس همه روش‌ها عرضه کردن توضیحات علیتی و محک زدن آنها از طریق پیشگویی‌هاست (روش استنتاجی، فرضیه‌ای) (پوپر، ۱۳۵۸).

فردگرایی روش‌شناختی: یعنی باور به اینکه باید همه پدیده‌های اجتماعی، به ویژه عملکردهای نهادهای اجتماعی را نتیجه تصمیمات، نگرش‌ها و ... افراد انسانی دانست. البته، پوپر تصریح کرده است که این امر مستلزم پذیرش یک روش روان‌شناختی نیست (همان: ۱۴۸-۱۴۹) منطق موقعیت: هدف اولیه در «منطق موقعیت» تبیین افعالی است که به وسیله کنشگر اجتماعی یا سیاسی در شرایط خاص به انجام می‌رسد. در این مدل انتساب فعل در نهایت به افراد بازمی‌گردد (فردگرایی روش‌شناختی).

جدول ۴- نظریه‌پردازی پوپر در حوزه روش‌شناسی علوم اجتماعی

توضیح	آراء پوپر	حوزه‌های نظریه‌پردازی پوپر
تاریخ بشری به شدت از معرفت بشری که قابل پیشگویی با روش‌های علمی و استدلالی نیست، تأثیر می‌پذیرد، لذا نمی‌توانیم جریان آینده تاریخ بشری را پیشگویی کنیم.	نقد اصالت تاریخ	روش‌شناسی علوم اجتماعی
علوم اجتماعی اصالت تاریخی، کاربرد مفاهیم اصالت ماهیتی و نفوذ هگل و فلسفه‌های هگلی مشرب	آسیب‌شناسی علوم اجتماعی موجود	
جامعه‌شناسی مستقل از روان‌شناسی است و روان‌شناسی هم یکی از علوم اجتماعی است.	تقدم جامعه‌شناسی بر روان‌شناسی	
تحلیل بازتاب‌های اجتماعی نامقصود اعمال بشری است. مفاهیمی مانند طبقات در حکم افکار راهنما هستند و نقششان اساساً نقشی کشف و کنجکاوی برانگیز است. بنابراین، افکار راهنما در این معنا نه درست‌اند، نه نادرست، فقط کم و بیش مفید و بارآورند.	وظیفه علوم اجتماعی مفاهیم راهنما در علوم اجتماعی	
پیشگویی در علم مشروط است.	پیش‌بینی در جامعه‌شناسی	
ترسیم واکنش‌های اجتماعی ناخواسته اعمال بشری برخاسته از خواست و اراده ما را به صورت‌بندی قواعد علمی و فنی رهبری می‌کنند که چه کار نمی‌توانیم بکنیم.	قوانین علوم اجتماعی	
امکان روش ساختمان منطقی یا عقلانی یا شاید روش صفر است.	تفاوت روش‌های علوم اجتماعی و طبیعی	
باید همه پدیده‌های اجتماعی، به ویژه عملکردهای نهادهای اجتماعی را نتیجه تصمیمات، نگرش‌ها و ... افراد انسانی دانست.	فردگرایی روش‌شناختی	
بعد تبیین و تفهیم را توأم دارد.	منطق موقعیتی	
خود آن را هم دربرمی‌گیرد. از موضوع خود ناتوان است؛ یعنی دیدن جامعه‌شناسی معرفت.	نقد به جامعه‌شناسی معرفت	
هیچ‌گاه نتوانستیم متدولوژی آن را (اگر اساساً داشته باشد) جدی تلقی کنیم.	نقد به مکتب فرانکفورت	

(منبع: مولفان)

ممکن است برخفا باشم و شما بر حقیقت، اما اگر تلاش کنیم هر دو به حقیقت نزدیکتر می‌شویم» وی ادامه

عقل‌گرایی انتقادی و وحدت اندیشه پوپر: پوپر عقلانیت انتقادی را این‌گونه صورت‌بندی می‌کند: «من

(منبع: مؤلفان)

شناخت‌شناسی و نظریه علم هابرماس

هابرماس و پوزیتیویسم (مناقشه پوزیتیویسم در جامعه‌شناسی آلمان): استدلال کلی او این است که وفاق و اجماع تنها می‌تواند برگرفته از زیست جهان باشد؛ یعنی همان حوزه فراعلمی که پوپر می‌کوشد از علم ناب حذف کند. حوزه علم ناب پوپر توهمی بیش نیست. نظریه تحلیلی علم حوزه پیش فهم را که از نظر علمی توانبخش است و تنها از طریق روش‌های تأویلی قابل دسترسی است، از نظر پنهان می‌دارد (هولاب، ۱۳۷۸: ۷۷-۷۸).

کتاب "در منطق علوم اجتماعی" (۱۹۶۷): این کتاب هم نقادی پوزیتیویسم است و هم رویکردهای تفسیری. هابرماس معتقد است رابطه تنگاتنگ میان علوم اجتماعی و تاریخ و نیز این واقعیت که این علوم بر پایه فهم معناهای مختص به وضعیت استوارند که فقط به صورت هرمنوتیکی قابل توضیح است، فرضیه پوزیتیویستی وحدت علوم را باطل می‌سازد. امکان ثنویت روش‌شناختی نیز منتفی است، زیرا علوم اجتماعی ناچارند تنش میان این دو رهیافت را حل و فصل کنند (هابرماس، ۱۹۸۸: ۱۲-۱۵).

مناظره هابرماس - گادامر: پرسش‌های محوری مناظره عبارت بودند از: ۱- آیا سنت خود می‌تواند مورد انتقاد قرار گیرد؟ و ۲- آیا بازانندیشی و تأمل انتقادی می‌تواند خود را از شرایط تاریخی‌اش رهایی بخشد؟ (کوزنزهوی، ۱۳۸۵: ۲۵۹).

می‌دهد: «عقل‌گرایی من خود بنیاد نیست، بلکه برایمان غیرعقلانی به نگرش عقلانی استوار است» (پوپر، ۱۳۸۹: ۸۷-۸۸). آلبرت سه مولفه عقل‌گرایی انتقادی را خطا باوری، معرفت حدسی و حقیقت می‌داند (آلبرت، ۱۳۷۵: ۳۵).

مسئله ← حدس‌ها (راه حل) ← بحث انتقادی (نقادی و مشاهده و تجربه) ← مسائل جدید

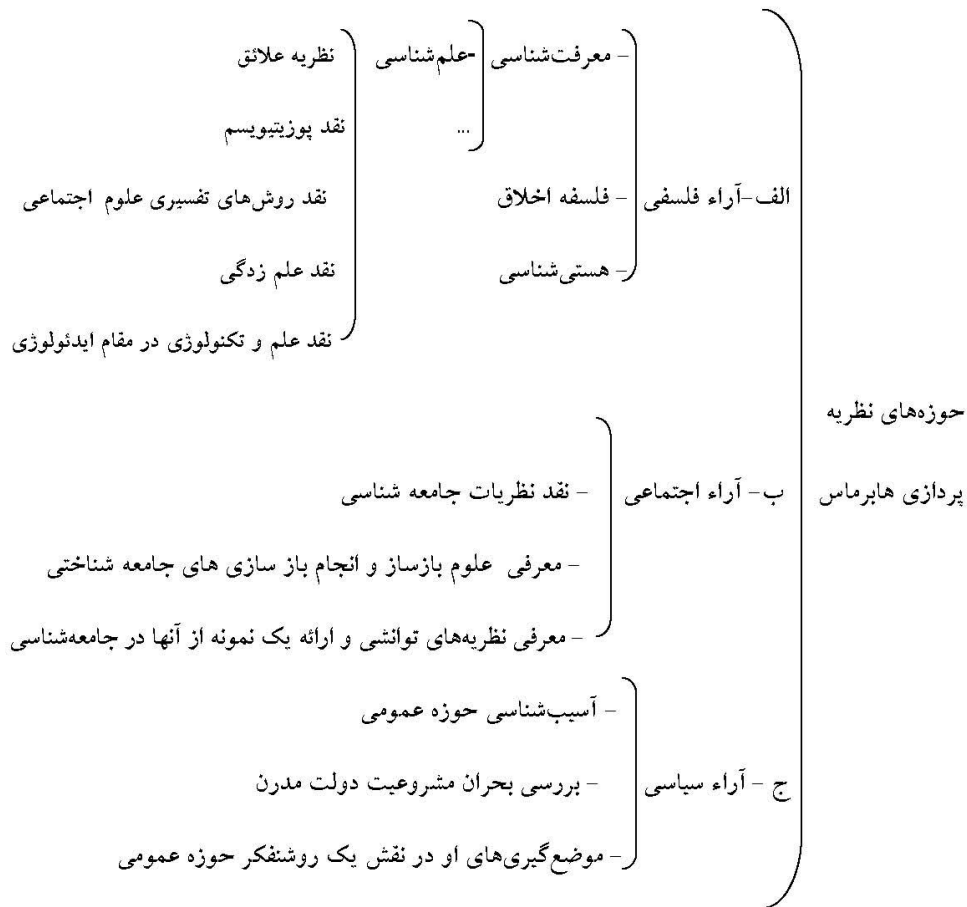
یورگن هابرماس (۱۹۲۹ دوسلدورف آلمان)

نخستین اثر او «دگرگونی ساختاری حوزه عمومی»^۱ (۱۹۶۲) است (رساله دکتری) که به تعبیر هوهندال اندک زمانی به کتابی معیار بدل شد و به شکل‌یابی آگاهی سیاسی چپ جدید کمک کرد (هوهندال، ۱۳۸۱). هابرماس بعد به سمت مباحث نظری در حوزه علم‌شناسی و روش‌شناسی علوم اجتماعی کشیده شد. بحث‌های نظری او شامل مشارکت او در «مناقشه پوزیتیویسم» مرور ادبیات در «منطق علوم اجتماعی» و «معرفت و علایق بشری» است. بحث‌های کاربردی‌تر او «فناوری و علم در مقام ایدئولوژی» است و کارهایی که هر دو دسته را شامل می‌شود، مانند مقاله «دگماتیسم، عقل و تصمیم‌گیری» «درباره نظریه و عمل در تمدن علم‌زده» در کتاب *نظریه و عمل*.

او بعدها در دوره چرخش زبان‌شناختی «کنش ارتباطی» را نگاشت. وی در این اثر مبنای جدیدی برای نظریه انتقادی جستجو می‌کند. پس از بررسی نظریات هابرماس به نظر رسید می‌توان سه حوزه عمده را در آراء او بازشناسی نمود.

از دسته‌بندی فوق آنچه به این کار مربوط می‌شود مباحث مربوط به علم‌شناسی و نظریه اجتماعی است

¹ The structural transformation of the public sphere



منبع: مولفان

نمودار ۴ - دسته‌بندی آراء هابرماس

جدول ۵- وجوه اشتراک و افتراق هابرماس و گادامر

نقاط اشتراک هابرماس و گادامر	نقاط افتراق هابرماس و گادامر (نظرات هابرماس)
۱- مخالفت با سلطه و غلبه روش بر حقیقت	۱- خطا بودن تمایز شدید حقیقت و روش. نظریه گادامر معیار عینی ندارد و لذا هرمنوتیک باید وارد روش‌شناسی شود.
۲- مفهوم زبان به عنوان روندی همپرسه‌ای که دارای توانایی تأویل دوباره پیش شرط‌های تکوین خویش است.	۲- نادیده گرفتن تحولات علوم طبیعی، نادیده گرفتن افق عصر خودمان و انکار تاریختی معروف است.
۳- مخالفت با اشکال گوناگون عینیت‌گرایی	۳- تصویری ناتمام و غیر دیالکتیکی از روشنگری است. تمجید پیشداوری‌های نهفته در سنت‌ها از جانب گادامر متضمن نفی و انکار توانایی‌های ما در تأمل در باب آن پیشداوری‌هاست. لذا لازم است بعدی انتقادی به هرمنوتیک افزود تا امکان نقد ایدئولوژی فراهم آید.
۴- اصل کاربرد، که هابرماس در آن تأییدی بر ضرورت تصور امر واقع و خواست یا وجود اخلاق به شکلی تفکیک نشده می‌بیند.	۴- محدودیت‌های غیر زبان‌شناختی کار و سلطه را باید به چارچوب کنش افزود.

(منبع: مولفان)

معرفت و علایق بشری: «معرفت و علایق بشری»^۱ (۱۹۶۸) از مشهورترین و بحث برانگیزترین آثار هابرماس است. از دیرباز علایق به عنوان شیاطینی که باید رانده می‌شدند، نگریسته می‌شدند و دانش باید خود را از شر آنها خلاص می‌کرد. پوزیتیویسم با ارائه بی‌طرفی ارزشی در همین راه حرکت کرد (هابرماس، ۱۹۸۷: ۳۰۱). پوزیتیویسم نمی‌بیند که ما جهان خارج را به طور پیشینی درک و تفسیر می‌کنیم. علایق باید سرکوب می‌شدند (راه رسیدن به نظریه ناب) تا علاقه‌های دیگر به نام «دیدن جهان بدون دیدن علایق» محقق گردد (هاو، ۱۳۸۷: ۹-۱۵)؛ لذا باید پیوند شناخت و علایق را در عرصه علم بپذیریم. هستی‌شناسی زیربنای علم غربی ناگزیر نیست، صرفاً ضرورت عملی داشته است (هاو، ۱۳۸۷: ۱۹-۲۱) مسأله برای هابرماس این است که چگونه رابطه دانش و علایق را بررسی کند تا آن را به ساده‌سازی‌های مانهایمی (در حوزه جامعه‌شناسی معرفت) کاهش ندهد (اشلی، ۱۹۸۱: ۲۰۷).

این علایق، علایق بنیادینی هستند که علم نه تنها نیروی حرکت خود را مدیون آنهاست، بلکه شرایط ممکن عینیت علم نیز بستگی به همین علایق دارد (اوث ویت، ۱۳۸۶: ۴۵). اینها علایق معرفت‌ساز^۲ و مرتبط با تاریخ طبیعی نوع بشر و ضرورت‌های فرهنگی-اجتماعی اشکال زندگی‌اند، ولی به این دو عامل قابل تقلیل نیستند (استنفورد، ۲۰۰۷: ۳).

۱- نخستین علاقه مرتبط با رابطه انسان با طبیعت برای تولید وسایل حیات است (علم تجربی، تحلیلی).

۲- دومین علاقه مرتبط با رابطه انسان‌ها با هم (تعامل) است و با منطق خود توسعه می‌یابد (تاریخی-

هرمنوتیکی).

۳- سومین علاقه مرتبط با رهایی است. سعی در افسون‌زدایی از افسانه‌های حاکم بر سرشت قدرت سیاسی دارد (علوم انتقادی) (پولادی، ۱۳۸۳: ۱۵).

جایگاه ویژه علاقه رهایی‌بخش: هدف این علاقه یافتن راه حل برای مسأله تضاد میان سه روش تبیین، تفهم و نقد و از این طریق غلبه بر ابهامات مربوط به علم‌گرایی، نسبی‌گرایی و رهایی است (گرارد، ۱۳۸۴: ۱۳۹). از نظر روش‌شناسی، روانکاوی ترکیبی از فهم هرمنوتیکی و تبیین علت و معمولی است. فهم تبدیل به تبیین می‌شود و به لحاظ علت و معلولی نیز دربرطرف کردن آسیب مؤثر می‌افتد (اوث ویت، ۱۳۸۶: ۵۲).

از دید خود هابرماس، وابستگی به فلسفه سوژه که راه را بر هر نوع رویکرد مبتنی بر بین‌الذهانی بودن معرفت یا کنش ارتباطی مسدود می‌سازد، مهمترین ایراد نظریه علایق بود (هابرماس، ۱۹۷۳: ۱۵۷).

بحث‌های کاربردی‌تر هابرماس در مورد علم و جامعه: این بحث‌ها در کتاب به سوی جامعه عقلانی^۳ مندرج است. برای ارائه تصویری کاملتر از علم‌شناسی هابرماس به طور مختصر به آنها اشاره می‌شود.

علم و تکنولوژی در مقام ایدئولوژی: این ایدئولوژی و سوسه‌گرتتر از انواع قبلی و دامنه‌دارتر از آنهاست، زیرا علاوه بر بی‌اعتنایی به مسائل عرفی و عملی و توجیه منافع طبقه‌ای خاص و مهار آرزوهای نوع انسان، در مصاف اندیشه نقاد کمتر آسیب‌پذیر است، اما مانند بقیه راه را بر تأمل در بنیادهای جامعه می‌بندد (هابرماس، ۱۳۸۳: ۷۸-۸۹).

«علم‌زدگی سیاست»: هابرماس معتقد است که سیاست

^۱ Knowledge and human interests

^۲ Knowledge constitutive

^۳ Toward a rational society

اجتماعی تجربی و ۳- دور ساختن از مناسبات میان عنصر آگاهی و جامعه است (نوذری، ۱۳۸۱: ۱۰۹). هر چند بن حبیب معتقد است این امر تناقض‌های نظریه انتقادی را حل نکرده و تناقض‌های مختص به خود را هم پدید آورده است (بن حبیب، ۱۳۷۵: ۲۵۲-۲۵۳). نقد دیگر هم این است که نظریه انتقادی به صدق بی‌توجه است. تعیین ایدئولوژیک بودن باورهای فاعل بیشتر به علم تجربی مربوط است تا انتقادی (رووت، ۱۳۸۹: ۴۲۷).

کنش ارتباطی: نظر به اهمیت این نظریه در ارائه مدلی از نظریه‌های توانشی در جامعه‌شناسی و نیز مدلی برای نظریه انتقادی که ازدید هابرماس یک مدل جامع نظری است، که تبیین، فهم و رهایی را توامان در خود دارد، به آن پرداخته می‌شود.

پرسش یا پرسش‌های اصلی: چگونه می‌توان طرحی از عقلانیت جامع‌تر در انداخت تا از عوجاجات ناشی از تسلط خرد ابزاری رها شویم؟ یا چگونه می‌توان از فلسفه سوژه که زیربنای تفکر مدرن است و مسائل و چالش‌های عدیده‌ای ایجاد نموده است، رها شد و بدیل بهتری به جای آن نهاد؟

پاسخ هابرماس: با نظریه کنش ارتباطی. کنش ارتباطی نوعی علم بازسازنده است (کشف قواعد ارتباط انسانی) که هابرماس آن را پراگماتیک عام نام می‌گذارد. باید نمونه‌ای از ارتباط درست داشت تا ارتباط معیوب و تحریف شده را بازساخت (نقد فروید) (احمدی، ۱۳۷۳: ۱۸۱). مسأله ارتباط تحریف شده از مصادیق آسیب‌شناسی هابرماس از جهان مدرن است، که مهمترین حالت آن شبه ارتباط است. هابرماس می‌گوید: «شبه ارتباط نظامی از کژفهمی‌های متقابل ایجاد می‌کند که در نتیجه فرض دروغین اجماع، ماهیتش تشخیص داده نمی‌شود» (کانرتون، ۱۳۸۷: ۴۱۱).

فن سالارانه، غیر سیاسی شدن توده جمعیت و افول قلمرو عمومی در مقام یک نهاد سیاسی از مؤلفه‌های نظام سلطه‌ای هستند که پرسش‌های عملی را از بحث و گفتگوی عمومی حذف می‌کنند (اوٹ ویت، ۱۳۸۶: ۳۸). وی همچنین بر این عقیده است که ما نباید از سیاست‌زدایی دانشگاه خرسند شویم و از دو دسته بحث: ۱- مربوط به پیشنهاد و توجیه؛ ۲- توضیح تصمیمات، دانشگاه مکانی ایده‌آل برای بحث در مسائل مربوط به پیشنهاد و توجیه است، نه توضیح تصمیمات (هابرماس، ۱۹۷۱: ۹-۱۰).

هابرماس در دوره گذار از علائق به دوره موسوم به چرخش زبان‌شناختی: هابرماس در این دوره سه هدف را برای ترکیب علوم اجتماعی و تحلیل فلسفی دنبال کرد. علوم اجتماعی باید در آن واحد تبیینی، عملی و هنجاری باشند (استنفورد، ۲۰۰۷: ۴). هابرماس در این مرحله به دنبال علم بازسازی‌گر است. «بازسازی، پیاده کردن اجزای یک نظریه و دوباره سوار کردن آنها به شکلی جدید است؛ بدین منظور که کاملاً به هدفی که برای نظریه لحاظ شده است، دست یابیم» (پیوزی، ۱۳۸۴: ۲۹). هدف نظریه‌های بازسازنده آشکارسازی توانش عام بشری‌اند. این علوم تجربی‌اند نه استعلایی؛ یعنی می‌توان آنها را تصدیق و ابطال کرد، اما تفاوتشان با علوم تجربی تحلیلی این است که علوم تحلیلی می‌خواهند دانش ماقبل نظری را منسوخ و تبیین بهتری به جای آن بگذارند، اما علوم بازسازنده درصدد کشف قواعد دستوری و ساخت پنهان دانش ماقبل نظری هستند (اباذری، ۱۳۸۷: ۷۰). کنش ارتباطی هابرماس نظریه‌ای بازسازنده است.

بازسازی نظریه انتقادی و معرفی نظریه انتقادی جدید: سه بازسازی عمده او در نظریه انتقادی عبارت از: ۱- دورسازی از بدبینی؛ ۲- ایجاد باب گفتگو با علوم

جدول ۶- نقاط افتراق پوپر و هابرماس در مسائل معرفتی جامعه‌شناسی

مسئله	متفکر	پوپر	هابرماس
جایگاه علم	مثبت	مثبت	منفی
جایگاه تکنولوژی	مثبت	مثبت	منفی
رابطه علم و ارزش (هست و باید)	عدم رابطه تولیدی	عدم رابطه تولیدی	رابطه تولیدی
ساختار و عاملیت	فقط فرد عامل است	فقط فرد عامل است	جمع‌ها هم عامل‌اند
نگاه به میراث مارکس	بدبینانه	بدبینانه	خوش بینانه
نگاه به میراث فرانکفورت	بدبینانه	بدبینانه	خوش بینانه
روش علوم اجتماعی	منطق موقعیتی و نفی	منطق موقعیتی و نفی	علم انتقادی و تأیید محدود
شیوه نگارش و بیان	پوزیتیویسم	پوزیتیویسم	پوزیتیویسم
سنت‌های فلسفی	شفاف و روشن	شفاف و روشن	مغلق و دشوار
رابطه با علوم تجربی	فلسفه تحلیلی	فلسفه تحلیلی	فلسفه قاره‌ای و کمی تحلیلی
	مستقیم	مستقیم	غیرمستقیم

(منبع: مولفان)

نقاط مشترک آراء پوپر و هابرماس

جدول ۷- نقاط مشترک پوپر و هابرماس در مسائل معرفتی جامعه‌شناسی

مسئله	متفکر	پوپر	هابرماس	توضیح
تأکید بر اهمیت عقلانیت	✓	✓	✓	هر دو معتقدند به کمک عقل می‌توان جامعه‌ای بهتر بنا نمود. جنبه تاریخی عقل نزد هابرماس پر رنگ‌تر است.
تأکید بر کنشگری انسان	✓	✓	✓	مانع انسان زدایی نظریات آنها می‌شود.
فراترروی از انحصارگرایی	✓	✓	✓	شناخت در علم تجربی منحصر نیست.
شناختی پوزیتیویستی	✓	✓	✓	البتة نگاه پوپر از درون علم و نگاه هابرماس بیشتر از بیرون علم است.
مخالفت با پوزیتیویسم	✓	✓	✓	پوپر با مفاهیم «تقرب به حقیقت» و هابرماس با «دعاوی اعتبار».
گریز از نسبی‌گرایی	✓	✓	✓	البتة نگاه پوپر خوش بینانه‌تر است.
دفاع از مدرنیته	✓	✓	✓	در بن نظریات هر دو اخلاق نهفته است.
تأکید بر اخلاق	✓	✓	✓	ضرورت گفتگو به عمیق‌ترین شکل از بن محوری‌ترین نظریات آنها بر می‌آید.
تأکید بر گفتگو	✓	✓	✓	این ایده در اصل از پوپر است و هابرماس از پوپر وام گرفته است.
هستی‌شناسی ۳ جهانی	✓	✓	✓	نزد پوپر اصل عقلانیت در «منطق موقعیت» و نزد هابرماس «کنش ارتباطی»
گرایش به نظریه‌های توانشی	✓	✓	✓	
نقدی هگل و تفکر هگلی	✓	✓	✓	پوپر در این موضوع هم تقدم دارد و هم تندتر است.

(منبع: مؤلفان)

روش تحقیق

روش تحقیق در این کار یک روش کتابخانه‌ای و اسنادی است. کوشش شد تا دسته‌بندی روشنی از مسائل علوم اجتماعی ایران که در قالب همایش‌ها، مجلات و کتب منتشر شده بود، صورت گیرد و جایگاه مسائل معرفتی جامعه‌شناسی ایران مشخص شود. سپس به مطالع گسترده در منابع درجه اول و اصلی و نیز منابع درجه دوم پوپر و هابرماس و استخراج نکات مرتبط پرداخته شد. آثار اصلی مرتبط پوپر عبارتند از: «منطق اکتشاف علمی»^۱، «حدس‌ها و ابطال‌ها»^۲ «فقر اصالت تاریخ»^۳، «جامعه باز و دشمنان آن»^۴ «اسطوره چهارچوب»^۵ است. همچنین، مصاحبه‌ها و مقالات متعددی از او به جای مانده که در قالب کتاب‌هایی کوچک عمدتاً پس از مرگ او به چاپ رسیده است. آثار اصلی و مرتبط هابرماس عبارتند از: «دگرگونی ساختاری حوزه عمومی»، «مناقشه پوزیتیویسم»، «منطق علوم اجتماعی»، «معرفت و علایق بشری»، «فناوری و علم در مقام ایدئولوژی»، «نظریه و عمل»، «کنش ارتباطی». سپس مسائل معرفتی جامعه‌شناسی در ایران در ارتباط با آراء پوپر و هابرماس بررسی شد؛ تا مشخص شود این آراء چه کمکی می‌توانند به حل مسائل معرفتی جامعه‌شناسی ایران بنمایند.

یافته‌های پژوهش

۱- استنتاج پاسخ‌های مسایل معرفتی سطح جهانی از آراء پوپر و هابرماس:

از آنجا که در چهارچوب نظری به آنها پرداخته شد، صورت ملخص آنها در یک جدول با امکان مقایسه آورده می‌شود.

۲- استنتاج پاسخ‌های مسایل معرفتی جامعه‌شناسی ایران از آراء پوپر و هابرماس

علم بودن جامعه‌شناسی: این مسأله حتی نسل سوم جامعه‌شناسان ایرانی را هم به خود مشغول کرده است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹ب).

پاسخ پوپر: از دید پوپر، جامعه‌شناسی نه تنها علم است، که علمی مستقل نیز هست و قابل فروکاستن به علمی چون روان‌شناسی یا مردم‌شناسی نیست. کتاب فقر تاریخیگری (اصالت تاریخ) پوپر (علی‌رغم مشکلات ترجمه‌ای و لزوم باز ترجمه آن) پاسخگوی بسیاری از مسائل و ابهاماتی است که در مورد هویت و شأن علمی جامعه‌شناسی شده است و هم اکنون هم به نظر نمی‌رسد که حل شده باشد. این آموزه‌ها به طور خلاصه و جدول شده در قسمت پوپر آورده شده‌اند. همچنین، چنانکه اشاره شد، وی در جامعه باز در دفاع از استقلال جامعه‌شناسی با مارکس (در تقابل با میل) هم‌نواپی می‌کند.

پاسخ هابرماس: از دید هابرماس علوم اجتماعی علم‌اند و لزومی ندارد با برخی معیارهای تنگ دامنه علوم طبیعی ارزیابی شوند. ملاک علمی بودن آنها را هم به یک معنا می‌توان کمک به تبیین و تفهیم اجتماع انسانی و نیز کمک به رهاسازی انسان‌ها از استیلای قدرت قلمداد نمود. لذا جامعه‌شناسی تا حدی که در خدمت اهداف فوق قرار دارد، شأن علمی دارد.

مقایسه پاسخ‌ها در مسأله علم بودن جامعه‌شناسی: هر دو بر علم بودن جامعه‌شناسی تأکید دارند. بحث‌های پوپر ساختار منطقی دقیق‌تر و روشن‌تری دارند، اما تأکید

¹ The logic of scientific discovery

² Conjectur and refutation

³ Poverty of historicism

⁴ Open society and its enemys

⁵ Myth of framwork

بر عنصر رهایی در نظریه هابرماس پررنگ‌تر است و تصریح این عنصر در حیطه وظایف نظریه جامعه‌شناسی، نقطه قوتی نسبت به نظریات پوپر محسوب می‌شود. جامعه‌شناسی بومی: آیا می‌توان جامعه‌شناسی بومی داشت؟ و آیا این جامعه‌شناسی عینی است و می‌تواند با سطح جهانی این علم مبادله داشته باشد؟

جدول ۸ - مقایسه نظرات پوپر و هابرماس در پاسخگویی به مسائل معرفتی سطح جهانی

هابرماس	پوپر	متفکران پرسش‌های فلسفه جامعه‌شناسی
خیر	به یک معنا بله	آیا روش علوم طبیعی و اجتماعی یکسان‌اند؟
بله و با توسل به دعاوی اعتبار حاصل شدنی است.	بله و اسطوره چهارچوب (که این شناخت را ممتنع می‌داند) نادرست است.	آیا می‌توان به شناخت دیگران رسید بدون اینکه از آنها باشی؟
بازشناسی عوامل تحریف ارتباط	بررسی پیامدهای ناخواسته اعمال خواسته	وظیفه جامعه‌شناسی چیست؟
باید سه وظیفه تبیین، تفهم و رهایی را توامان برآورد و آزمون آن هم موفقیت عملی آن در رهایی انسان‌ها از سلطه و ارتباطات کژدیسه است.	بتواند تبیینی صحیح از وقایع اجتماعی بدهد که فهم کنشگران (افراد) را در موقعیتی که هستند، لحاظ کند و دانش حاصل در نهایت باید در جهت کاهش رنج‌های بشری به کار گرفته شود.	روش خاص یک جامعه‌شناسی مطلوب باید چه ویژگی‌ای داشته باشد؟
خیر	دودسته ارزش وجود دارد ارزش‌های درون علمی و برون علمی که قابل تفکیک‌اند. درون علم ممکن است.	آیا بی‌طرفی ارزشی ممکن است؟
بله، عقل صادر کننده هر دو گونه حکم است.	خیر رابطه تولیدی ندارند.	آیا ارزش‌ها از امور واقع قابل استنتاج‌اند؟
بله و این به معنای نفی جنبه‌های غیرعقلانی بشر نیست.	بله و این به معنای نفی جنبه‌های غیر عقلانی بشر نیست.	آیا باید فرضمان این باشد که دیگران موجوداتی عقلانی‌اند؟
خیر، جامعه‌شناسی علمی مستقل است.	خیر، جامعه‌شناسی علمی مستقل است.	آیا جامعه‌شناسی را می‌توان به روان‌شناسی فرو کاست؟
بله، جمع‌ها هم می‌توانند عاملیت داشته باشند.	خیر فقط افراد عاملیت دارند.	آیا کل‌ها یا جمع‌ها می‌توانند کنشگر باشند؟
هر سه	هر سه	آیا جامعه‌شناسی، باید به تبیین برسد یا فهم و تفسیر یا ترکیبی از آنها یا رهایی انسان‌ها؟
رتالیستی	رتالیستی	مبنای فلسفی علوم اجتماعی چه باید باشد: یک دیدگاه رتالیستی یا آنتی رتالیستی؟
خیر، ممکن نیست.	در مقام داوری آری	آیا دانش از علایق می‌تواند جدا باشد؟

«از کجا آورده‌ای؟» نیستیم و تمام عنصر فرهنگی می‌توانند در نظریه‌سازی به کار آیند، اما آنچه علم را علم می‌کند، مقام داوری است، لکن علاقه‌های سه‌گانه شناختی هابرماس در سطح همه افراد بشر مطرح‌اند و اگر ما فرض کنیم که علقه تکنیکی زیر بنای علم غربی بوده است و ما بخواهیم علقه دیگری را برگزیم، این کار را هر کشوری می‌تواند انجام دهد و تمایز آشکاری از این لحاظ نخواهد بود.

چالش‌های روشی: درک نادرست از روش علم و غلبه آنچه تحقیقات انجام شده شبه پوزیتیویسم می‌خوانند، یکی از مسائل معرفتی جامعه‌شناسی ایران است.

پاسخ پوپر: نقادی‌های پوپر و بدیل او (ابطال‌پذیری) می‌تواند به تحقیقات سنجیده‌تر بینجامد و جامعه‌شناسی ایران را از شبه پوزیتیویسم و درک نادرست از فعالیت علمی برهاند. منطق وضعیتی یا موقعیتی پوپر به عنوان مدل خاصی برای جامعه‌شناسی که هم عنصر تبیین و هم عنصر تفهم را توأمان در خود دارد، در جامعه‌شناسی ایران مورد اغفال کامل واقع شده است. علی‌رغم ایضاح‌های نیکوی پایا در دو مقاله مندرج در نامه علوم اجتماعی (پایا، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۵) درباره منطق موقعیتی، هیچ تحقیقی در جهت کاربرد عملی آن و بررسی قابلیت‌ها و ضعف‌های آن انجام نگرفته است؛ هر چند جامعه‌شناسانی مثل گلنر و دیگران بسیار خود را مدیون پوپر می‌دانند، اما ظاهراً علم اقتصاد در کاربرد و عطف توجه به آراء پوپر بسیار پیشتر است.

پاسخ هابرماس: همچنین، هابرماس با به چالش کشیدن مفروضات بنیانی‌تر پوزیتیویسم به این امر مدد می‌رساند.

پاسخ پوپر: طبق آراء پوپر، آراء متافیزیکی می‌توانند با تغییر صورتبندی به عرصه علم وارد شوند. به علاوه، می‌توانند در مرحله کشف، نگاه او را به سمت و سوی خاصی معطوف نمایند. همچنین، از منظر پوپر در مرحله گردآوری اسطوره‌ها و تخیل و تمام عناصر فرهنگی می‌توانند به کار آیند. اما آنچه مهم است، مرحله داوری است؛ یعنی دستاوردهای حاصل با هر متافیزیک یا هستی‌شناسی و عناصر فرهنگی خاصی که باشد، در نهایت باید به شکلی صورتبندی پیدا کند که تجربه‌پذیر همگانی باشد. پس می‌توان به این معنا جامعه‌شناسی بومی داشت. این جامعه‌شناسی گرچه بومی است، به معیارهای عینیت وفا می‌کند.

پاسخ هابرماس: اگر علایق بنیادین ما در شکل‌گیری علم نقش اساسی دارند، باید تعیین کنیم که علم مبتنی بر کدام علاقه را می‌خواهیم؟ (کنترل، مفاهمه، رهایی یا ترکیبی از آنها). تصریح در این امر (اینکه ما چه جامعه‌شناسی می‌خواهیم؟) می‌تواند به رفع ابهام در نقش جامعه‌شناسی کمک کند. بعلاوه، اگر چنانکه هابرماس می‌گوید که هستی‌شناسی علم غربی ناگزیر نیست، می‌توان با بر گرفتن هستی‌شناسی دیگری، نوع دیگری از علم ایجاد نمود (یک علم بومی)، که البته باید به معیارهای عام و جهانی نقد پایبند باشد و عینیت آن باید به شکل بین‌الذهانی تأمین شود.

مقایسه پاسخ‌ها در مسأله جامعه‌شناسی بومی: به نظر می‌رسد در این مورد دیدگاه پوپر پاسخ روشن‌تری در اختیار ما می‌گذارد، چون دو مقام گردآوری و داوری را تفکیک می‌کند و مشخص می‌کند که ما در مقام گردآوری

مدل علم انتقادی هابرماس که بنا به فرض باید هر سه عنصر تبیین، تفهم و رهایی را توأمان در خود داشته باشد، باید مورد توجه جدی و ایضاح واقع شود و هم قابلیت کاربرد عملی آن سنجیده شود و این امر می‌تواند به غنای جامعه‌شناسی ایران کمک نمایند. همین طور هابرماس معتقد است علوم اجتماعی چیزی از علم بودن نسبت به علوم طبیعی کم ندارند و نباید با معیارهای تنگ علوم طبیعی آنها را محک زد. همچنین، توجه به هرمنوتیک در علوم اجتماعی به طور منظم‌تر مرهون کوشش‌های هابرماس است (اباذری، ۱۳۸۷: ۴۴). معرفی دقیق‌تر و به کارگیری آموزه‌های هرمنوتیکی می‌تواند به توسعه روش‌های جامعه‌شناسی و افزودن بر غنای این علم و رفع غلبه شبه پوزیتیویسم بینجامد.

شکل‌گیری نظریات و نظریه‌پردازی در جامعه‌شناسی ایران: یکی از مسائل طرح شده در مورد جامعه‌شناسی ایران، مسأله فقر نظریه‌پردازی و جایگاه نظریه‌پردازی در آن بوده است. یک ایده این است که در جامعه‌شناسی ایران نظریه‌پردازی وجود دارد، اما ساز و کارهای معرفی و شناخت و عزم شناخت نظریات دیگران وجود ندارد (تنهایی، ۱۳۸۷: ارمکی، ۱۳۸۹ج)، اما در مقابل عده دیگری معتقدند، در جامعه‌شناسی ایران دچار فقر نظریه‌پردازی هستیم. هر کدام از این دو ایده را که بپذیریم، اما در این تردیدی نیست که وضع نظریه‌پردازی در جامعه‌شناسی ایران وضع مطلوبی نیست. اکنون باید دید آراء پوپر و هابرماس در جهت بهبود این وضعیت چه کمکی می‌کنند.

پاسخ پوپر: پوپر تمام زندگی را فرایند حل مسأله

می‌داند. نظریه‌ها همیشه در پاسخ به مسائل ایجاد می‌شوند. لذا تا مسأله‌ای نباشد، نظریه‌ای هم به وجود نمی‌آید. مسأله باید به روشن‌ترین شکلی صورتبندی شود، تا امکان پاسخ روشن بیابد اما هم فرایند صورتبندی روشن مسأله و هم فرایند ایجاد پاسخ (نظریه) جمع‌اند. وقتی سؤال‌ها در فضایی مناسب طرح و نقادی شوند، هم مسائل واقعی از شبه مسأله‌ها بازشناخته می‌شوند و هم مسائل واقعی امکان می‌یابند صورتبندی بهتری پیدا کنند. همچنین، امکان طرح نظریات متعدد به وجود می‌آید و به غنای نظریات می‌انجامد. از این منظر، اباذری با استفاده از نظریه سه جهان پوپر معتقد است علم در ایران در فضایی به نام جهان سوم در جریان نیست و در جهان دوم پوپری محصور مانده است، چون محققان ایرانی خود را ملزم به رعایت طرح تحقیقاتی خاصی نمی‌کنند و دست به نقادی کارهای یکدیگر نمی‌زنند، نمی‌توان در هر مورد از مفید بودن تحقیقات هم ارزیابی دقیقی نمود، زیرا اکثر قریب به اتفاق آنها به جهان سوم نیامد و نقادی نشده‌اند. اباذری یکی از عوامل این امر را «درس» پنداشتن علم و جدا ماندن از مسائل زندگی می‌داند. حل مسأله در گرو قوام جهان سوم است (اباذری، ۱۳۸۲: ۳۱۶-۳۱۷).

پاسخ هابرماس: برای پاسخ هابرماس باید به بحث حوزه عمومی او رجوع کنیم. اهمیت آن در این است که حوزه عمومی جایی است که جامعه‌شناسی باید در آن نقش اصلی خود را ایفا نماید. از آنجا که حوزه عمومی حد واسط جامعه مدنی و دولت است، جامعه‌شناسی می‌تواند یک نقش دو سویه بازی نماید. از یک‌سو با نقادی فرهنگ عمومی موجب پالایش فرهنگ عمومی

چشم‌پوشی است. علم فعالیت اجتماعی است و با نقادی می‌بالد و رشد می‌کند؛ لذا توجه به گفت و گو و نقادی امری ضروری در رشد جامعه‌شناسی است.

عدم انطباق بین دانش نظری و عملی

پاسخ پوپر: از دید پوپر، سیاستمداران و کارمندان دولت باید در طراحی نهادها از شناخت محصول علوم اجتماعی بهره‌جویند. این به تأمین رابطه دانش نظری و عملی کمک می‌کند، اما به علت لغزش‌پذیری این شناخت و به دلیل وابستگی این گونه مهندسی اجتماعی به تجربه عملی و آمادگی برای وارد کردن تغییر احتمالی در هدف‌ها باید استفاده از واکنش‌ها و نظریه‌های انتقادی ادامه یابد.

پاسخ هابرماس: اگر ارتباط بین نظر و عمل قطع شود، از یک سو در دام انتزاع‌های بی‌حاصل و از سوی دیگر در دام عمل‌گرایی کور می‌افتیم. رابطه دیالکتیکی نظری و عملی باید برقرار باشد تا هم به غنای نظری بینجامد و هم از خطاهای عملی بکاهد.

مقایسه پاسخ‌ها در عدم انطباق بین دانش نظری و عملی: در مسأله پیوند نظر و عمل هابرماس به علت زمینه مارکسیستی‌اش تأکید بیشتری نموده و نظریات گسترده‌تر و دقیق‌تری را ابراز کرده است و کار را تا جایی پیش می‌برد که آزمون نظریه انتقادی پیشنهادی‌اش را پراکسیس معرفی می‌کند؛ یعنی صحنه آزمون نظریات عمل است.

شود و از سوی دیگر، با نقادی قدرت از انحصار قدرت و مسائلی که بر زیست جهان تحمیل می‌کند بکاهد. از یک منظر دیگر، جامعه‌شناسی می‌تواند با تئوریزه نمودن مطالبات عمومی پشتوانه نظری برای جنبش‌های مدنی فراهم سازد. به عبارت دیگر، بخش‌هایی از ناخود آگاه جمعی را به سطح آگاهی وارد نماید و اگر جامعه‌شناسی در این راه به اصول گفتمان و اصل استدلال بهتر پایبند باشد، می‌تواند موجب بالا بردن سطح عمومی خرد جمعی شود. هرچند جامعه مدنی و حوزه عمومی در ایران به حد کافی رشد یافته نیستند، اما ورود صحیح جامعه‌شناسی می‌تواند هم به رشد و توسعه آنها کمک کند و هم به غنای خود جامعه‌شناسی یاری رساند. این امر ارتباط نظریه و عمل را در بهترین شکل فراهم می‌سازد و از آنجا که جامعه‌شناسی در این حالت با مسائل واقعی دست و پنجه نرم می‌کند و خود را متهد به به پاسخگویی به این مسائل می‌بیند، به غنای نظری هم دست می‌یابد.

مقایسه پاسخ‌ها در مسأله شکل‌گیری نظریات و نظریه‌پردازی در جامعه‌شناسی ایران: پاسخ‌ها در این مسأله شباهت زیادی دارند و هر دو کمابیش بر نکات مشترکی صحنه می‌گذارند. در آسیب‌شناسی مسائل جامعه‌شناسی ایران عدم گفت و گو و ارتباط کنشگران این حوزه با هم به کرات عنوان شده است. اگر آموزه‌های پوپر و هابرماس جدی گرفته شوند، گفت و گو و مذاکره دیگر به شکل امری تشریفاتی که بتوان از آن طفره رفت، دیده نمی‌شود، بلکه یک عنصر ضروری و غیر قابل

جدول ۹- مقایسه نظرات پوپر و هابرماس در پاسخگویی به مسائل سطح ملی

متفکر	پوپر	هابرماس
مسئله		
علم بودن جامعه‌شناسی	جامعه‌شناسی علمی مستقل است و نمی‌توان و نباید آنرا به روان‌شناسی یا مردم‌شناسی فرو کاست. روان‌شناسی خود علمی اجتماعی است و مردم‌شناس عینیت بیشتری ندارد.	علوم اجتماعی علم‌اند و لزومی ندارد با برخی معیارهای تنگ دامنه علوم طبیعی ارزیابی شوند. ملاک علمی بودن آنها را هم به یک معنا کمک به تبیین و تفهم اجتماع انسانی و نیز کمک به رهاسازی انسان‌ها از استیلای قدرت می‌توان قلمداد نمود.
امکان جامعه‌شناسی بومی	علم در مقام گردآوری می‌تواند از تمام عناصر فرهنگی تأثیر پذیرد و به این معنا علم بومی می‌توان داشت، اما در مقام داوری باید به معیارهای عام تن دهد.	از آنجا که هستی‌شناسی علم غربی ناگزیر نبوده است، می‌توان با برگرفتن نوع دیگری از هستی‌شناسی علم دیگری آفرید، اما عینیت آن باید به شکل بین‌الذهانی تأمین شود.
غلبه رویکرد شبه پوزیتیویستی	روش منطقی موقعیتی که تبیین و تفهم را توامان در خود دارد، باید در جامعه‌شناسی به کار رود. نگرش ابطال‌گرایی جایگزین بهتری برای پوزیتیویسم است.	هابرماس از بزرگترین دشمنان پوزیتیویسم است، اما معتقد است که اگر نشود گزاره‌های فلسفی و جامعه‌شناختی او را به دست آزمون و تجربه سپرد، ارزشی ندارند. نظریه علائق و نقد پوزیتیویسم و ... می‌تواند راهگشای تحقیقات باشد و جامعه‌شناسی ایران را از غلبه شبه پوزیتیویسم برهاند. به علاوه نظریه انتقادی جدید می‌تواند راه‌های جدیدی در تحقیقات جامعه‌شناختی باز کند.
اتمیسم پژوهشی	اقتضای نظریات پوپر کار جمعی در امر دانش است. مفروضات نظری او به تحقیقات بین رشته‌ای و کنش جمعی در حوزه دانش منجر می‌شود. دانش امری جمعی است.	اقتضای نظریات هابرماس کار جمعی در امر دانش است. مفروضات نظری او به تحقیقات بین رشته‌ای و کنش جمعی در حوزه دانش منجر می‌شود. دانش امری جمعی است.
عدم انطباق بین دانش نظری و عملی	سیاستمداران و کارمندان دولت باید در طراحی نهادها از شناخت محصول علوم اجتماعی بهره جویند، اما به دلیل لغزش‌پذیری این شناخت و به دلیل وابستگی این گونه مهندسی اجتماعی به تجربه عملی و آمادگی برای وارد کردن تغییر احتمالی در هدف‌ها باید استفاده از واکنش‌ها و نظریه‌های انتقادی ادامه یابد.	اگر ارتباط بین نظر و عمل قطع شود، از یک سو در دام انتزاع‌های بی‌حاصل و از سوی دیگر در دام عمل‌گرایی کور می‌افتیم. رابطه دیالکتیکی نظر و عملی باید برقرار باشد تا هم به غنای نظری بینجامد و هم از خطاهای عملی بکاهد.

نتیجه‌گیری

تاریخ جامعه‌شناسی بخشی جدایی ناپذیر از این علم است. بازخوانی نظرها و ایده‌های اندیشمندان، بخصوص اگر با رویکردی تطبیقی انجام پذیرد، می‌تواند در گره‌گشایی از بن‌بست‌های تئوریک سودمند افتد. مباحث مربوط به سامان دهی یک علم اجتماعی متناسب با نیازها و ویژگی‌های جامعه ایرانی، اکنون مدتی است که با اتخاذ رویکردی آسیب‌شناسانه نسبت به روش‌ها و رهیافت‌های جریان غالب جامعه‌شناسی مد نظر قرار گرفته است. در این میان، توجه به نظریات آن دسته از متفکران جامعه‌شناسی غربی که به نوعی به بحث از بنیان‌های روشی و فلسفی علوم اجتماعی پرداخته‌اند، ضروری به نظر می‌رسد. تحقیق حاضر براساس چنین رویکردی آغاز و به انجام رسیده است. نتایج برآمده از این پژوهش مبین آنند که از دیدگاه پوپر و هابرماس، جامعه‌شناسی به معنای مرسوم آن علم به شمار می‌آید، اما هم‌زمان می‌توان بر امکان نوعی جامعه‌شناسی بومی نیز صحنه نهاد. این اندیشمندان بر رابطه نظر و عمل تأکید دارند، منتقد پوزیتیویسم اند و گفت و گو و مذاکره را امری تشریفاتی که بتوان از آن طفره رفت، نمی‌دانند. پوپر و هابرماس هر چند اختلافات قابل توجهی با یکدیگر دارند، اما در طراحی الگوهای نظری خود، ظرفیت‌هایی را فراهم نموده‌اند که می‌توان با بهره‌گیری از آنها، گام‌های سودمندی در جهت کارآمدی و ارتقا جایگاه علوم اجتماعی در ایران برداشت. به جزئیات ثمربخشی دیدگاه‌های این دو اندیشمند در این زمینه در خلال جدول ۹ اشاره شده است. در این میان، تأکید آنان بر مؤلفه‌هایی همچون نقد روش‌های پوزیتیویستی، توجه به مطالعات میان رشته‌ای، تأکید بر رابطه جایگاه نظریه‌پردازی و مقام کنشگری و عمل و توجه به بسط

معیارهایی که دانشی را بدل به علم می‌سازند می‌تواند در تلاش‌های جاری در حوزه جامعه علمی جامعه‌شناسی در ایران در راستای بومی سازی علوم اجتماعی مد نظر قرار گیرد. امید است تحقیقات گسترده‌تر در زمینه‌های مشابه و کاریست آنها بتواند در رشد و بالندگی جامعه‌شناسی در ایران مؤثر افتد.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۹ الف). «بومی‌گرایی علوم اجتماعی ضرورتی علمی یا سیاسی؟»، مجموعه مقالات علم بومی، علم جهانی، امکان یا امتناع؟ جهاد دانشگاهی.
- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۹ ب). «جامعه‌شناسی و چالش‌های آن طی نسل‌های متعدد: گسست یا انباشتگی علمی»، علم بومی، علم جهانی، امکان یا امتناع؟ جهاد دانشگاهی.
- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۹ ج). «کاش محکم‌تر به زمین می‌خوردیم»، صبح آزادی، ش ۵ و ۶، صص ۴۱-۵۷.
- آلبرت، هانس. (۱۳۷۵). عقلانیت انتقادی، رحمان افشاری، کیان ۳۱.
- اباذری، یوسف. (۱۳۸۷). خردجامعه‌شناسی، نشر چشمه.
- احمدی، بابک. (۱۳۷۳). مدرنیته و اندیشه انتقادی، نشر مرکز.
- اوٹ ویت، ویلیام. (۱۳۸۶). هابرماس معرفی انتقادی، لیلا جو افشانی و حسن چاوشیان، اختران.
- بلکمور، سوزان. (۱۳۸۸). آگاهی، رضا رضایی، فرهنگ معاصر، دوم.
- بن حبیب، شیلا. (۱۳۷۵). «مدرنیته و تناقض‌های نظریه

- پوپر، کارل ریموند. (۱۳۸۱ الف). *جهان‌گرایی‌ها*، عباس باقری، نشر و پژوهش فرزانه روز.
- پوپر، کارل ریموند. (۱۳۸۱ ب). *منطق اکتشاف علمی*، سید حسین کمالی، انتشارات علمی و فرهنگی، دوم.
- پوپر، کارل ریموند. (۱۳۸۹). *ناکجا‌آباد و خشونت*، خسرو ناقد و رحمان افشاری، جهان کتاب، دوم.
- پوپر، کارل ریموند. (۱۳۸۲). *جستجوی همچنان باقی*، سیامک عاقلی، نشر گفتار، اول.
- پوپر، کارل ریموند. (۱۳۸۴). *اسطوره چهارچوب*، علی پایا، طرح نو، دوم.
- پولادی، کمال. (۱۳۸۳). *منظومه فکری هابرماس*، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۸۱.
- پیوزی، مایکل. (۱۳۸۴). *یورگن هابرماس*، احمد تدین، هرمس، دوم.
- تریگ، راجر. (۱۳۸۴). *فهم علم اجتماعی*، شهناز مسمی پرست، نشر نی، اول.
- جیمز، راجرز. (۱۳۷۶). *پوپر و آگاهی*، عباس اسفندیاری، کیان شماره ۴۰.
- دلانتی، گارد. (۱۳۸۴). *علم اجتماعی فراسوی تعبیرگرایی و واقع‌گرایی*، محمد عزیز بختیاری، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، اول.
- راین، آلن. (۱۳۸۲). *فلسفه علوم اجتماعی*، عبدالکریم سروش، صراط، سوم.
- روبنشتاین، دیوید. (۱۳۸۶). *مارکس و ویتگشتاین*، شهناز مسمی پرست، نشر نی.
- رووت، مایکل. (۱۳۸۸). *فلسفه علوم اجتماعی*، محمد شجاعیان، پژوهش‌شکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- انتقادی، حسن چاوشیان، ارغنون، ش ۱۲ و ۱۱، صص ۳۷۸-۳۵۱.
- بتون، تدوکرایب، یان. (۱۳۸۴). *فلسفه علوم اجتماعی*، شهناز مسمی پرست و محمود متحد، نشر آگه.
- بودن، ریموند. (۱۳۸۳). *مطالعاتی در آثار جامعه‌شناسان کلاسیک*، باقر پرهام، نشر مرکز.
- پایا، علی. (۱۳۷۹). «دفاع ابزارانگاران رئالیسم علمی»، *فصلنامه فلسفی دانشگاه تهران*، دوره جدید، سال اول، ش ۱، صص ۱۱۳-۱۳۹.
- پایا، علی. (۱۳۸۳). «ابهام‌زدایی از منطق موقعیت ۱»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۱، صص ۲۷۱-۳۰۱.
- پایا، علی. (۱۳۸۵). «ابهام‌زدایی از منطق موقعیت ۲»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۸، صص ۱-۲۶.
- پایا، علی. (۱۳۸۶). «عقلانیت نقادانه و منطق موقعیت: رهیافتی کارآمد برای روش‌شناسی دانش آموزش و پرورش»، *فصلنامه نوآوری‌های آموزشی*، ش ۲۱، صص ۱۱-۴۹.
- پوپر، کارل ریموند. (۱۳۵۸). *فقر تاریخیگری*، احمد آرام، انتشارات خوارزمی، دوم.
- پوپر، کارل ریموند و دیگران. (۱۳۷۹). *علم و فرضیه*، شهرام انصاری، *فصلنامه تخصصی ذهن*، ش ۱، صص ۵۶-۷۸.
- پوپر، کارل ریموند. (۱۳۷۵). *حدس‌ها و ابطال‌ها*، رشد شناخت علمی، احمد آرام، شرکت سهامی انتشار، سوم.
- پوپر، کارل ریموند. (۱۳۷۷). *جامعه باز و دشمنان آن*، عزت ا... فولادوند، انتشارات خوارزمی، دوم.
- پوپر، کارل ریموند. (۱۳۸۰). *سرچشمه‌های دانایی و نادانی*، عباس باقری، نشر نی، سوم.

- سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۶). *فربه تر از ایدئولوژی*، صراط، پنجم.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۸۸). *علم‌شناسی فلسفی*، گفتارهایی در فلسفه علوم تجربی، صراط، دوم.
- طباطبایی، سید جواد. (۱۳۷۹). *ابن خلدون و علوم اجتماعی*، انتشارات طرح نو، دوم.
- فلمر، گرهارد. (۱۳۷۶). *عقلگرایی و تجربه‌گرایی از دیدگاه نظریه تکاملی شناخت*، رحمان افشاری، کیان، ۳۹.
- فی، برایان. (۱۳۸۴). *فلسفه امروزی علوم اجتماعی*، خشایار دیهیمی، طرح نو.
- کانرتون، پل. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی انتقادی*، حسن چاوشیان، نشر اختران، دوم.
- کرایب، یان. (۱۳۸۱). *نظریه اجتماعی از پارسونز تا هابرماس*، عباس مخبر، نشر آگه، دوم.
- کریمی، جلیل. (۱۳۸۹). «جامعه‌شناسی کمی‌گرا، مطالعه عوامل مؤثر بر کمی‌گرایی جامعه‌شناسی در ایران»، *مجموعه مقالات مسائل علوم اجتماعی در ایران*، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- کچویان، حسین و کریمی، جلیل. (۱۳۸۵). «پوزیتیویسم در جامعه‌شناسی ایران»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۸، صص ۲۸-۵۶.
- لیتل، دانیل. (۱۳۸۱). *تبیین در علوم اجتماعی*، عبدالکریم سروش، صراط، دوم.
- مگی، برایان. (۱۳۵۹). *پوپر، منوچهر بزرگمهر*، انتشارات خوارزمی.
- نوذری، حسینعلی. (۱۳۸۱). *بازخوانی هابرماس*، نشر چشمه.
- هابرماس، یورگن. (۱۳۸۳). *علم و تکنولوژی در مقام ایدئولوژی*، علی مرتضویان، ارغنون ۱.
- هابرماس، یورگن. (۱۳۸۴). *نظریه کنش ارتباطی* (جلد ۱)، کمال پولادی، نشر مرکز، اول.
- هاو، ای. ال. (۱۳۸۷). *یورگن هابرماس*، جمال محمدی، گام نو.
- هولاب، رابرت. (۱۳۷۸). *یورگن هابرماس نقد در حوزه عمومی*، حسین بشیریه، نشر نی، دوم.
- هولیس، مارتین. (۱۳۸۳). *فلسفه علوم اجتماعی*، حسن میاننداری، (نگرش های نوین به فلسفه)، انتشارات طه، دوم.
- هوهندال، پیتر. (۱۳۸۱). *یورگن هابرماس: سیطره عمومی*، هاله لاجوردی، ارغنون ۲۰.
- هوی، دی. کوزنز. (۱۳۸۵). *طبقه انتقادی*، مراد فرهادپور، روشنگران و مطالعات زنان، سوم.
- Hedstrom peter Sowedenberg Richard udeh (1998) *Poppers situational Analysis and contemporary sociology*, sage pub.
- Gatle Stefano (2002) *The ethical nature of Karl Poppers solution to the problem of rationality*, [http:// www. Sage publication.com](http://www.Sagepublication.com).
- Freman, Eugen and skolinowski, Henryk (1887) *The search for objectivity in prise and popper, in the phibosophy of Karl popper* Ed by schilip, illinois. Open court.
- Pooper Karl (2002), *Darwinism as a metaphysical research program in philosophy of science*, Ed by Yuri balashor and dex Rosenberg, Routledge.
- Habermas, jurgen&lenhardt, Christian (1973) *A postscript to knowledge and human interests*, [http// www. Sage publication.com](http://www.Sagepublication.com)
- Habermas jurgen (1988) *On the logic of the social sciences*, translated by nichoken and stark, polity press.
- Habermas jurgen (1971) *Toward a Rational society*, translated by Shapiro, Heinman, London.
- Habermas, jurgen (1987) *knowledge and Human interest's*, polity press.
- Ashley, Richard, K. (1981) *Political realism and Human interests*, [http// www. Jstor. Org](http://www.Jstor.Org).
- [http:// Plato. Stanford. Edu](http://Plato.Stanford.Edu) (2007).